

نگاهی به انتشار خبر دست درازی کشور آذربایجان به افتخارات فرهنگی کشور

چرا و چگونه مفاخر ایران، آذربایجانی می شوند؟

صدادامان

سال‌هاست که دیگر خود را عادت دادیم با شنیدن خبرهای بد و حتی عجیب و غریب در حوزه فرهنگی کشور شگفت‌زده نشده و دهانمان را به تعجب باز نکنیم و بازهم با تعجب نگویم نه... زیرا این گونه به نظر می‌رسد که گویی برخی از مسولان فرهنگی ما دغدغه‌های برای نگهداری و محافظت از ارزش‌های فرهنگی کشور نداشته و ندارند و به همین دلیل است که یک به یک شاهد به تازگار رفتن فرهنگ و هنر کشور می‌شویم و کسی نیز پاسخگو نیست.

هنوز چند ماهی از خشک شدن جوهر قلم و خودنویس ثبت تاری به نام آذربایجان در یونسکو نگذاشته که ناگهان خبری درباره اقدام آذربایجان به ثبت نام آثار نظامی گنجوی به نام خودش منتشر شد، تا بدین ترتیب بار دیگر دهان همگان از تعجب باز شود و این سوال پیش آید که چرا و چگونه باید شاهد اینگونه اقدامات بود؟

ماجرای آن از جا آغاز شد که در نخستین ماه از فصل سرد سال ۱۳۹۱ ناگهان خبری مبنی بر ثبت آثار ایران به نام کشور آذربایجان منتشر شد و به دنبال آن خبر تلاش آذربایجان برای ثبت دیگر سازه‌ها از جمله کاشانه و تنبک و... دهان به دهان گشت تا سال به پایان رسید. وحشی اعتراض مجامع فرهنگی ای همچون خانه و موسیقی به نتیجه نرسید و تغییری در این جعل تاریخی اتفاق نیفتاد.

هنرمندان بسیار با دلیل و مدرک و تحلیل توضیح دادند که اساسا کشور کوزنی آذربایجان تا صد سال پیش قسمتی از خاک پهنای ایران بوده و ادعایش در این زمینه کذب محض است، اما سال به اتمام رسید و اتفاقی رخ نداد تا سال ۱۳۹۲ آغاز شد و ناگهان در دومین ماه سال، خبر دست اندازی و تلاش آذربایجان برای ثبت آثار شاعر برجسته کشور نظامی گنجوی برای کشور خودش شنیده شد و سپس دیدیم که به سفارش کشور آذربایجان، تندیس از حکیم نظامی در پایتخت کشور ایتالیا نصب شد و این شاعر بزرگ ایرانی را آذربایجانی خواندند. اگرچه تاریخ دانان و ادیبان و سلسوزان ادب و فرهنگ و هنر کوشش‌ساکت ننشستند و مقالات گوناگونی را

دربالای ایرانی بودن این حکیم سخن به چاپ رساندند و سپس نامه‌ای از بنیاد فردوسی ونه البته وزارت ارشاد در سرانجام منتشر شد مبنی بر اعتراض آنان به این حرکت آذربایجان.

در این نامه بنیاد فردوسی در واکنش به موضع کشور آذربایجان درباره نظامی گنجوی بیانه‌ای منتشر و تاکید کرده است: نظامی در اشعاری که انتساب‌شان به او قطعی است بارها از ایران نام برده اما اشاراتی به آذربایجان نکرده است. شکی نیست که او متعلق به شهر گنجه است و در آن‌جا زیسته حتی اگر جای دیگری چشم به گیتی گشوده باشد اما گنجه و دیگر شهرهای ماورای رود ارس تا پیش از تاسیس سلسله قاجاریه در قرن ۱۸ میلادی- که طی قراردادهایی نتگین با نام‌های

«گلستان» و «ترکمنچای» این شهرها را به روسیه تزاری واگذار کرد- متعلق به ایران بود. هر چند که بعدها بخشی از زبان و خط نوشتاری مردم آن دایار را تغییر دادند اما نمی‌توان عضوی جدا شده از یک پیکر را با تمام تغییرها، صاحب تمامی داشته‌های آن پیکر دانست.»

اما عجیب این جاست که در تمامی اتفاقات، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و سازمان میراث فرهنگی به عنوان متولیان دولتی دفاع از آثار فرهنگی کشور، همانند ماجرای ثبت آثار، سکوت اختیار کرده و هیچ واکنش رسمی از خود بروز ندادند. حال آن که این موضوع، وظیفه قانونی این دو نهاد به ویژه وزارت ارشاد است که باید به عنوان تنها نهاد متولی فرهنگ کشور برای حفاظت و حتی ترویج شخصه‌های فرهنگی کشور تلاش کند و



از رخ دادن چنین اتفاقاتی جلوگیری کند. در هر حال نام ساز تاز نیز همانند بسیاری از دیگر بخش‌های فرهنگ و هنر ایران زمین بایستی با مسوولیتی برخی از مدیران مسوول به نام کشور آذربایجان به ثبت رسید و هر لحظه نیز باید منتظر اعلام ثبت نام نظامی گنجه‌ای به نام آذربایجان باشیم تا از این پس در تمامی دایره‌المعارف‌ها و دیکشنری‌های معتبر جهانی نام این ادیب بزرگ کشور با قدمت تاریخی‌اش نیز همانند ساز تاز به نام کشور دیگر معرفی شود. ضرورت دارد به هر نحو ممکن نگاه جدی‌تر و پیگیرانه‌تری برای این موضوع از سوی متولیان امر صورت گیرد و شاهد هشیاری بیشتری در این نهادهای عریض و طویل دولتی برای حفظ آثار فرهنگی کشورمان باشیم!